

در محضر امام خمینی (ره)

آب وضوی امام خمینی (ره)

دکتر بروجردی (داماد امام راحل) می‌گوید: یک روز شیشه کوچک قرصی در دست پسرِم دیدم که مایعی داخل آن بود. پرسیدم این چیست؟

گفت: دوستان مدرسه‌ام از من خواسته بودند، مقداری از آب وضوی امام را به عنوان تبرک برای آنها ببرم، من هم هنگام وضو طشتی بردم و زیر دست پدرِ بزرگ گذاشتم، اما آبی که از وضوی ایشان توی ظرف ریخت، آن‌قدر کم بود که ناچار شدم سرنگ بیاورم و با آن، این شیشه را پر کنم که تازه هر کم نشد. به امام گفتم: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ بِمِیْزَانِکَ وَضُوِّیْ شَمَا هَمِیْنُ قَدَرِ اسْت؟ لیخند زدند و گفتند: این باقی‌مانده آبِ واجبات وضوی من است. (در وضو یک‌بار ریختن آب واجب و بار دوم مستحب است و امام فقط به همان یک‌بار واجب اکتفا کرده بود).^(۱)

به نقل از کتاب «آموزش مصور احکام» طبق فتاوی رهبر انقلاب از انتشارات فقه روز وایسته به انتشارات انقلاب اسلامی

۱- مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۲۲، خرداد ۱۳۷۹

بر تری قرض بر صدقه و حکمت‌های آن

کمک و احسان به دیگران با انواع مختلفی که دارد همواره مورد رضایت الهی هست و ثمرات متعددی برای انسان در دنیا و آخرت دارد؛ ازجمله قرض دادن و صدقه که در مورد هر کدام سفارش‌های بسیاری در فرهنگ دینی شده و نتایج فراوانی برای آنها بیان گردیده است، اما در مقام مقایسه بین این دو، کدام فضیلت بیشتری دارند؟ در نگاه اول به ذهن انسان چنین می‌رسد که در صدقه چون اصل مال را به‌طرف مقابل می‌بخشند و دیگر از او پس نمی‌گیرند پس صدقه بهتر و ارزشمندتر است؛ اما آیا واقعاً چنین است؟ در ادامه با ارائه نکاتی جواب این سؤال بیان خواهد شد.

بر تری قرض بر صدقه

از نگاه اهل‌بیت(ع) فضیلت قرض از ثواب صدقه بیشتر است و در روایات متعددی به‌صراحت بر تری ثواب قرض بر صدقه بیان شده است؛ ازجمله امام صادق(ع) فرمودند: «مَنْکَتَبَ عَلَیْ بَابِ الْجَنَّةِ: الصَّدَقَةَ بِعَشْرَةٍ، وَالْقَرْضَ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ؛ بر در بهشت نوشته شده است: [ثواب] صدقه، ده برابر است و [ثواب] قرض دادن، هیجده برابر.»^(۱)

مقایسه قرض و ثواب صدقه‌ها

اما مطلب فوق به این معنی نیست که ثواب هر قرضی از هر صدقه‌ای برتر است؛ قاعده فوق به این معنی نیست که شخصی مبلغی جزئی را به مدت کوتاهی قرض دهد و پاداش او از همه صدقات، بخصوص صدقات زیاد بیشتر باشد؛ بلکه می‌توان گفت منظور از روایت فوق مقایسه صدقه با قرض دادن همان مبلغ است یعنی اگر یک مبلغ خاص را قرض بدهند، از صدقه دادن آن، ثواب بیشتری دارد و الا ممکن است مبلغ یا موارد زیادی صدقه داده شوند که به خاطر زیاد بودن مبلغ با ضرورت مورد با جهات دیگر ثواب آن صدقه از قرض مورد بحث بیشتر باشد؛ در غیر این صورت عدالت حسابرسی خدا در قیامت زور سؤال می‌دهد؛ زیرا در این صورت باید گفت «اگر کسی مبلغی هر چند خیلی کم را قرض بدهد ثوابش از همه صدقات بیشتر است؛ هر چند آن صدقات خیلی زیاد و ضروری و مهم باشند.» چنان که مشخص است منتظا این حرف قابل پذیرش نیست.

بر تر بودن ثواب قرض بر صدقه به این معنی نیست که هیچ‌وقت نباید صدقه داد و همیشه باید به قرض رو آورد؛ بلکه چه‌بسا مواردی که با توجه به شرایط خاص و نیاز شدید فرد نیازمند و عدم توانائی او برای برگرداندن مال، وظیفه‌ای انسان، بخشنیدن و صدقه دادن است. همان‌طور که خود اهل‌بیت(ع) که بیان‌کننده فضیلت قرض بر صدقه هستند؛ در موارد بسیاری به نیازمندان صدقه و بخشش داشتند و مسئله قرض را مطرح نمی‌کردند.

حکمت بر تری قرض بر صدقه

در مورد حکمت برتر بودن ثواب قرض بر صدقه، مواردی را می‌توان بیان کرد:

۱. **رسیدن قرض به نیازمند حقیقی**

روایات متعددی در منابع روایی وجود دارد که حکمت برتری قرض بر صدقه را این‌گونه توصیف کرده‌اند که معمولاً قرض به دست نیازمند حقیقی می‌رسد، اما صدقات گاهی این‌طور نیست. از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند:

«مَنْکَتَبَ عَلَیْ بَابِ الْجَنَّةِ الصَّدَقَةَ بِعَشْرَةٍ وَ الْقَرْضَ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ إِنَّمَا صَارَ الْقَرْضُ أَفْضَلَ مِنَ الصَّدَقَةِ لِأَنَّ الْمُسْتَفْرَضَ لَا يَسْتَفْرِضُ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ وَ قَدْ يَطْلُبُ الصَّدَقَةَ مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهَا؛ بر در بهشت نوشته است: [ثواب] صدقه، ده برابر است و وام، هیجده برابر و علت اینکه وام برتر از صدقه آمد، این است که وام‌گیرنده جز از روی نیاز تقاضای وام نمی‌کند، اما صدقه را گاه کسی که نیازی به آن ندارد، مطالبه می‌کند.»^(۲)

معمولاً کسی که قرض می‌گیرد نیازمند حقیقی است چرا که خودش را متعهد به پس دادن مال می‌داند در حالی که افرادی که به دروغ اعلان نیاز می‌کنند معمولاً این کار را نمی‌کنند، بلکه از همان ابتدا درخواست بخشش و صدقه می‌نمایند تا در آینده مجبور به برگرداندن آن مال نباشند.
۲. تقویت روحیه کار و تلاش در جامعه
در فرهنگ اسلامی این دغدغه همیشه وجود داشته که مسلمانان اهل کار و تلاش تربیت شوند و به تکدی‌گری و گدایی رو نبیاورد و عزت‌نفس و کرامت انسانی خود را حفظ کنند و در پرتو آن به فضیلت‌های بیشتری دست‌یابند در این زمینه آیات و روایات و قضایای متعددی وجود دارد؛ چنان که حضرت علی(ع) فرمودند: «شِعْبَتُنِیْ مَنْ لَمْ يَهْزُ هَرَبُزَ الْکَلْبِ، وَلَمْ يَطْلُعْ طَمَعُ الْفَرَسِ، وَلَمْ يَسْأَلِ النَّاسَ وَلَوْ مَاتَ جُوعًا، شَيْعَمَ مَنْ كَسَى اسْتِ چنان‌که چون روزه نمی‌کشد [یعنی نیازها و مشکلات خود را فریاد نمی‌زند] و مانند کلاغ طمع نمی‌ورزد و اگر از گرسنگی بمیرد، دست گدایی نمی‌برد» مردم دراز نمی‌کند»^(۳)؛ شاید بتوان یکی از حکمت‌های برتر بودن ثواب قرض بر صدقه را این‌گونه بیان کرد که گسترش فرهنگ قرض در جامعه، به گسترش کار و تلاش در جامعه کمک کرده و فرهنگ تکدی‌گری را برطرف می‌نماید.

۳. حفظ سرمایه در گردش

یکی دیگر از حکمت‌های برتری ثواب قرض بر صدقه حفظ‌شدن اصل سرمایه است؛ با قرض دادن اصل مال آن مال حفظ می‌شود و امکان اینکه دوباره در جریان قرض قرار گرفته و کمک مجددی به نیازمند دیگری بشود، بیشتر خواهد بود و به این صورت سرمایه‌ای که برای کمک به نیازمندان و برطرف کردن مشکلات ایشان اختصاص یافته است حفظ می‌گردد و به گردش نااخته می‌شود، برخلاف قرض که به‌عنوان صدقه بخشیده می‌شود.

معنای بر تری قرض بر صدقه

برتر بودن ثواب قرض بر صدقه به این معنی نیست که هیچ‌وقت نباید صدقه داد و همیشه باید به قرض رو آورد؛ بلکه چه‌بسا مواردی که با توجه به شرایط خاص و نیاز شدید فرد نیازمند و عدم توانائی او برای برگرداندن مال، وظیفه‌ای انسان، بخشنیدن و صدقه دادن است. همان‌طور که خود اهل‌بیت(ع) که بیان‌کننده فضیلت قرض بر صدقه هستند، در موارد بسیاری به نیازمندان صدقه و بخشش داشتند و مسئله قرض را مطرح نمی‌کردند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حر علی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، قم، اول، ۱۴۰۹، ج ۱، ۱۶، ۳۱۸.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۱۰، جلد:تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳، ج: ۱۰۰، ۲۰.
۳. کراجکی، محمدبن علی، ذکر القوائد: تحقیق: عبدالله نعمه، ۲، جلد، قم، دار الذخائر، اول، ۱۴۱۰، ق: ۱، ج: ۸۸.

سید حبیب حسینی زانی

خروجی دین چیزی جز فضائل و مکارم اخلاقی نیست؛ از همین رو، مؤمنان هر چه در ایمان بالا می‌روند، به همان میزان در فضائل اخلاقی از سطح عدالت به سطح مکارم اخلاقی و ایثار‌گری می‌رسند. بنابراین، برآیند درجات ایمانی مؤمنان را می‌توان در فضائل اخلاقی مشاهده کرد.

در روایات معصومان(ع)، از جمله روایت امیرمؤمنان(ع) آمده: «فَنُؤَانُ ضَحِیفَةُ الْمُؤْمِنِ حَسَنُ خُلُقِهِ»؛ سرلوحه نامه [اعمال] مؤمن، خوش‌خویی اوست. [بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۲، حدیث ۵۹]؛ زیرا کسی که نیک‌خلق و نیک‌خو نباشد، وارد بهشت نمی‌شود.

بنابراین، اخلاق نیک که برآیند عقل و دین است، معیار سنجش میزان ایمان و اعمال انسان می‌شود؛ چنان‌که پیامبر(صلی‌الله علیه و آله) می‌فرماید: اَوَّلُ مَا يَوْعُظُ فِي مِيزَانِ الْعَمَلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَسَنُ خُلُقِهِ؛ نخستین چیزی که روز قیامت در ترازوی اعمال بنده گذاشته می‌شود، اخلاق خوب اوست. [فرب الإسناد، ص ۴۶، ح ۱۲۹]

همچنین آن حضرت می‌فرماید: خَسِنُوا أَخْلَاقَكُمْ وَ الطُّغَاوُا بِجِعْرَانِكُمْ وَ اكْرُمُوا نِسَاءَكُمْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ اخلاق خود را نیکو کنید و با همسایگان خود مهربان باشید و زنان خود را گرامی بدارید تا بی حساب وارد بهشت شوید. [التوحید، ص ۱۲۷]

ب‌دترین مصیبتی که انسان بدان گرفتار می‌آید مصیبت بدخلقی است؛ چنان‌که حضرت امیرمؤمنان علی(ع) سوء خلق را بدترین مصیبت شمرده و می‌فرماید: شدیدترین مصیبت‌ها سوء خلق است. چه مصیبتی بالاتر از این، که انسان را در جامعه منزوی می‌کند و تمام پیوندهای او با خلق و خالق را قطع می‌نماید.

از نگاه آموزه‌های قرآنی و روایات تبیینی معصومان(ع)، آنچه موجب گرایش انسان به دین و خلق نیک است، همان نور هدایت عقل فطری است که در نفس انسان سرشته شده است؛ از همین رو بر اساس روایات معصومان که در کتاب عقل و جهل کتاب کافی آمده، وقتی به انتخاب آدم(ع)، عقل از میان سه‌گانه «عقل، دین و حیا» انتخاب می‌شود، دین و حیا می‌گویند: ما هر جا عقل باشد، حضور داریم. بر همین اساس در روایات بارها بر این ارتباط تأکید شده است؛ چنان‌که گاه گفته می‌شود: «من لا عقل له لا دین له؛ کسی که عقل نداشته باشد، دین ندارد» یا گفته می‌شود: «من لا حیا له لا دین له؛ کسی که بی‌حیاست، بی‌دین است.» امام حسین(ع) می‌فرماید: «لا حیا لمن لا دین له؛ کسی که حیا ندارد ایمان ندارد.» [میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۶۹]

بنابراین، همواره ارتباط تنگاتنگی میان سه‌گانه «عقل و دین و خلق نیک» با عنوان «حیا» و مانند آن بیان شده است؛ زیرا مراد از عقل همان نور هدایت فطری- عقلی است. (طه، آیه ۵۰؛ شمس، آیات ۷ و ۸) که در تعریف آن آمده است: مَا عَيْدُ بِهِ الزَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ. قَالَ: فَلْتٌ؛ فَالَّذِي كَانَ فِي مَعَاوِيَةِ قَضَاءً: تِلْكَ التَّكَرُّارُ، تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ، وَ هِيَ شَبِيبَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ؛ عقل آن چیزی است که به وسیله آن خدای رحمان عبادت شود و بهشت به دست آید. راوی می‌گوید: گفتم: پس آنچه در معاویه بود چیست؟ حضرت فرمود: آن نیرنگ است، آن

دروغ یکی از کلیدی‌ترین گناهان است که اگر درمان نشود بستر گرفتار شدن در سایر گناهان را فراهم می‌آورد و از دیگر سو درمان آن نیز می‌تواند در قفس سایر زوایل اخلاقی مؤثر باشد. برای مبارزه با زوایل اخلاقی باید به دو مؤلفه پیشگیری و درمان توجه کرد؛ یعنی در وهله اول انسان لازم است با دقت در رفتار خویش به دنبال راه‌های برای پیشگیری از گناه باشد و اگر گرفتار گناه شد قبل از تثبیت آن گناه در وجود خویش به دنبال درمان برآید.

راه‌های درمان عادت دروغگویی

۱. ریشه‌یابی ترس از دست‌دادن موقعیت، ترس از فقر، علاقه به مال و حب دنیا، تعصب‌های شدید، حب و بغض‌های افراطی، خودنمایی، سروش گذاشتن بر ضعف‌ها، عدم توجه به عوارض دروغ، آلودگی محیط خانواده یا

وقتی شخص دروغگو بداند که خدا ناظر بر اعمالش است احتمال اینکه دروغ را ترک کند بیشتر می‌شود. قرآن می‌فرماید: «ولی کافران پیوسته در تکذیب حق‌اند و خداوند به همه آنها احاطه دارد.» در روایتی امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: از مصیبت خدا در خلوتگاه‌ها بپرهیزید، چراکه همان خدایی که شاهد است، حاکم و دادرس است.

اجتماع، معاشرین دروغگو ... را می‌توان از مهم‌ترین ریشه‌های دروغگویی دانست.

۲. تقویت شناخت

برای درمان هر زدیله، مهم‌ترین و اولین راه

بپهربردن از روش شناختی‌است. منظور از روش

شناختی این است که انسان نسبت به عوارض آن

زدیله و فواید ترکش، آگاهی یابد.

دروغ عوارض فراوانی دارد:

بی‌اعتباری انسان، اضطراب و نگرانی از رسوا شدن،

عذاب اخروی، از بین رفتن برکت در زندگی و... را می‌توان

از عوارض دروغ دانست. آگاهی و معرفت نسبت به این

امر که دروغ منشأ تمام گناهان است می‌تواند عاملی

در جهت عدم ارتکاب فرد شود. دروغگو باید بداند که

مفاسد دروغ هرگز با منافع فرضی دروغ قابل مقایسه

نیست.

تمام حوادث و اتفاقات جهان زنجیروار به یکدیگر

متصلند؛ کسی که دروغ می‌گوید به‌واسطه گفتار

خود حادثه‌ای که وجود ندارد را خلق می‌کند حالا

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

خوش اخلاقی برترین فضیلت اخلاقی



شیطنت است، آن شبیه عقل است، ولی عقل نیست. (الکافی، ج ۱، ص ۱۱، حدیث ۳)
بنابراین، هر کسی به نور هدایت فطری عقلی نه تنها حقایق را می‌شناسد، بلکه گرایش به حقایق مانند ایمان، شکر، عدالت، صداقت، امانت، وفا و مانند آنها داشته و با باطل مانند کفر، کفران، ظلم، کذب، خیانت، نکت و عهدشکنی و مانند آنها‌گیریزان است. پس عقل هر کسی در دین و اخلاق نیک نمایان می‌شود و بر آریند عقلایت چیزی جز دینداری و اخلاق نیک نیست؛ از همین رو امام حسن مجتبی‌(ع) می‌فرماید: زَأْسُ الْعَقْلِ مُعَاشَرَةُ النَّاسِ بِالْجَمِيلِ؛ خوش‌رفتاری با مردم، رأس خرد است. [میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۳۷۰]
بداخلاقی، نشانه بی‌عقلی

بر اساس آموزه‌های دینی، بداخلاقی، نشانه

در قرآن وقتی از مؤمنان به ویژه در سطوح و درجات ایمانی بالا همچون عبدالرحمن و مقربان سخن گفته می‌شود، به اصول اخلاقی، فضائل و مکارم اخلاقی آنان توجه داده می‌شود که از جمله ترک مجادلات و رفتارهای خشونت‌آمیز حتی با سغیفهان و مخالفان و ایثار‌گری و کرامت‌ ورزی در گفتار و رفتار است.

بی‌عقلی است؛ زیرا مؤمن انسانی عاقل و دارای حسن الخلق است.
امیرمؤمنان(ع) در بیان ارتباط نیک‌خلقی و بدخلقی با ایمان و کفر می‌فرماینند: اَلْمُؤْمِنُ لَیْنٌ اَلرَّیْکَةُ، سَهْلُ الْخُلُقِیَّةِ، الْکَافِرُ شَرَسُ الْخُلُقِیَّةِ سَبِی الطَّرِیْقَةِ؛ مؤمن- نرم و انعطاف‌پذیر و خوش‌خلق است... و کافر بداخلاق و بدروش است. (اخلاق) در قرآن، مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۱۶۳]

پیامبر(ص) نیز درباره این پیوندها می‌فرماید: اَنَا زَعِیمُ بَیْتِیْ فِي رِضَى الْجَنَّةِ وَ بَیْتِیْ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَ الطَّيِّعُ وَ یُکْسِرُ أَعْلَامُ الْهَوَى وَ یَطْلِفُ فَازَ الْحَرَصِ وَ یَحْفَظُ الدِّنْیَا؛ باد مرگ، شهوت‌ها را از بین می‌برد و ریشه‌های غفلت را یکسره ریشه‌کن می‌کند و دل انسان را با وعده‌های الهی محکم می‌کند و روحیه انسان را از قساوت به لطافت سوق می‌دهد و نشانه‌های هوس را می‌شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در مقابل چشمان انسان کوچک می‌کند.»^(۱)

علاوه بر تقویت شناخت نسبت به گناه و عوارضش لازم است تا شناخت فرد نسبت به احاطه خدا بر بندگانش نیز تقویت شود.
وقتی شخصی دروغگو بداند که خدا ناظر بر اعمالش هست، احتمال اینکه دروغ را ترک کند بیشتر می‌شود.
قرآن می‌فرماید: «ولی کافران پیوسته در تکذیب حق‌اند و خداوند به همه آنها احاطه دارد.»^(۲)

در روایتی امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: «تَقُوا مَقَاصِیَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ النَّحَاسُ؛ از معصیت خدا در خلوتگاه‌ها بپرهیزید، چراکه همان خدایی که شاهد است، حاکم و دادرس است.»^(۳)

توجه به استعدادها و پرورش آنها باعث می‌شود تا ارزش و شخصیت فرد بالا رود و او نیازی به تمسک جستن به شخصیت‌های قابلی نداشته باشد.

۵. تقویت عزت‌نفس یکی از مهم‌ترین ریشه‌های دروغگویی احساس حقارت و ذلت است. افراد دروغگو به دلیل خودکم‌بینی قصد دارند با دروغ برای خود جایگاه قابل‌قبولی در میان دوستان و یا متن اجتماع پیدا کنند؛ بنابراین برای ترک دروغ باید ضعف نفس و حس حقارت رفع شود. پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرمایند: «لَا یُکَذِّبُ الْکَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةٍ نَفْسِهِ؛ دروغگو، زبان به‌دروغ نمی‌گشاید مگر به سبب خوار و ذلتی که در نفس خویش احساس می‌کند.»^(۴) توجه به استعدادها و پرورش آنها باعث می‌شود تا ارزش و شخصیت فرد بالا رود و او نیازی به تمسک جستن به شخصیت‌های قابلی نداشته باشد.

۶. تمرین صداقت
برای ترک دروغگویی لازم است تا انسان هرروز صبح با خود قرار بگذارد که امروز صادق خواهم بود رفیق‌های خوبی هستم.»^(۵)

۳. تغییر شرایط وقتی گناهی شکل می‌گیرد نقش پیش‌زمینه‌های گناه را نمی‌توان نادیده گرفت. دروغگویی نیز مانند هر گناه دیگر بستری و زمینه‌ای دارد و هر کس بخواهد خود را از شر این گناه نجات دهد باید به حذف پیش‌زمینه‌ها و مقدمات آن بپردازد. یکی از مقدمات دروغ، ضعف ایمان است؛ بنابراین برای ترک دروغ باید به تقویت ایمان پرداخت. گاهی معاشرت با افراد دروغگو زمینه‌ساز دروغ می‌شود. در این شرایط نیز شخص با جایگزین کردن دوستان مؤمن به جای دوستان ناباب می‌تواند باب دروغ را ببندد.

از جمله اموری که می‌تواند انسان را در ترک دروغگویی موفق بدارد تأمل در قیامت و روز معاد است.

در روایت می‌خوانیم: «ذُکِرَ الْمَوْتُ بِمِثِّ الشَّهَوَاتِ وَ تَقْلَعُ مَنَابِتُ الْعُقْلَةِ وَ یَقْوَى الْقَلْبُ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ یُرْجَى

صفحه ۷

سه‌شنبه ۱۸ آذر ۱۴۰۴

۱۸ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ - شماره ۲۴۰۲۵

کافر، سغیفه ظالم کفور و مانند آنها است. [انسان، آیه ۲۳، جن، آیات ۱۴ و ۱۵، بقره، آیات ۷ تا ۱۲ و ۱۳۰؛ مائده، آیه ۸؛ نساء، آیه ۱۳۵]

بر این اساس مبنای محبوبیت و بغض الهی همان اصول اخلاقی است؛ چنان‌که پیامبر(ص) می‌فرماید: اَحَبُّکُمْ إِلَیَّ اللَّهِ أَحْسَنُکُمْ أَخْلَاقًا؛ محبوب‌ترین شما در نزد خدا، خوش اخلاق‌ترین شماست. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۷)

در قرآن وقتی از مؤمنان به ویژه در سطوح و درجات ایمانی بالا همچون عبدالرحمن و مقربان سخن گفته می‌شود، به اصول اخلاقی، فضائل و مکارم اخلاقی آنان توجه داده می‌شود که از جمله ترک مجادلات و رفتارهای خشونت‌آمیز حتی با سغیفهان و مخالفان و ایثار‌گری و کرامت‌ ورزی در گفتار و رفتار است. [قرآن، آیات ۶۵ تا ۷۲؛ انسان، آیه ۸ و ۹؛ حشر، آیه ۹]

بنابراین، اسلام چیزی جز اخلاق نیک نیست و مسلمان نیز به همین اخلاق نیک شناخته می‌شود؛ پیامبر(ص) که اسوه حسنه مؤمنان معرفی شده(احزاب، آیه ۲۱)

افراد نزدیک به خویش، کسانی را می‌داند که از نظر خلق نیک به ایشان شبیه باشند؛ چنان‌که می‌فرماید: یَا عَلِیُّ اَلَا اَحَبُّکُمْ بَا شَبِیْکُمْ بِی خُلُقًا قَالَ یَلٰی بِ رَسُوْلِ اللَّهِ قَالَ اَحْسَنُکُمْ خُلُقًا وَ اَعْلَمُکُمْ جِلْمًا وَ اَبْرَزُکُمْ بِقَرَابَتِهِ وَ اَشْدُّکُمْ مِنْ نَفْسِهِ اِنْصَافًا؛ ای ایا تو را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه‌تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا، فرمودند: آن کس که از همه شما خوش اخلاق‌تر و بردبارتر و به خوش‌انداننش نیکوکارتر و با انصاف‌تر باشد. (من لایحضره الفقیه ج ۴، ص ۳۷۰)

همچنین پیامبر می‌فرماید: ثَلَاثٌ مِنْ لَمْ تُکُنْ فِیْهِ قُلُوبٌ مِیْنِیْ وَ لَا مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قِیلَ: بِی رَسُوْلُ اللَّهِ، وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: جِلْمٌ یَزِدُّ بِ جَهْلِ الْجَاهِلِ وَ خَسَنٌ خُلُقِیْ یُعِیْشُ بِه فِی النَّاسِ وَ زَوْجٌ یَخْجِزُهُ عَنْ مَعَاصِیِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ سه چیز است که هر کس نداشته باشد نه از رسول الله و نه از خدای عزوجل. عرض شد: ای رسول خدا! آنها کدامند؟ فرمودند: هر دباردی که به وسیله آن همه شما خوش اخلاق‌تر و بردبارتر و به خوش‌انداننش میان مردم زندگی کند و پارسایی که او را از نافرمانی خدا بازدارد. (خصال، ص ۱۴۵، ج ۱۷۲)

در مقابل، بداخلاقی همه داشته‌های نیک انسان را تباه می‌سازد و انسان را از دایره بندگی خارج می‌کند و به دایره کفر و کفران وارد می‌نماید و در نهایت حتی کارهای نیک او را نابود می‌سازد.

خیلی از مردم کارهای نیک زیادی انجام می‌دهند، ولی با منت و ذایت و ریاکاری آن را محو می‌کنند مانند کسی که زراعت خویش را با کبریتی به آتش می‌کشد. امام صادق(ع) می‌فرماید: اِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَیُفْسِدُ الْعَمَلَ کَمَا یُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَقْلَ؛ بد اخلاقی عمل را تباه می‌کند، همانند سرکه که عسل را فاسد می‌کند. (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۱، باب سوء الخلق، حدیث ۱) انسانی که دنبال عزت است باید حسن خلق داشته باشد؛ زیرا بدخلقی عزت را به ذلت مبدل می‌کند؛ چنان‌که امام علی(ع) می‌فرماید: رَبِّ عَزِیزٌ اَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِیلٌ اَفْزَعُهُ خُلُقُهُ؛ چه بسا عزیزی که اخلاق بدش او را ذلیل و چه بسا ذیلی که اخلاق خویش او را عزیز کرد. [بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۶، ج ۷۹]

در آیات و روایات موارد بسیاری از مصادیق بداخلاقی بیان شده است که از جمله آنها: تهمت، غیبت، تحقیر، بدگمانی(حجرات، آیات ۱۱ و ۱۲) و مانند آنها است.

در روایت است: شخصی نزد پیامبر رفت و فرمود: «فَلانَ زن، روز روزه می‌گیرد، شب نماز می‌خواند؛ اما بداخلاق است و همسایه‌ها را زخم زبان می‌زند.» پیامبر فرمودند: «خبری در او نیست. او از اهل دوزخ است.» [مسعودین عیسی ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹۰]

و فواید صداقت و تقویت ایمان به حضور دائمی خداوند گفتارش نموده و تلاش کند در موقعیت‌های کوچک و بزرگ‌تر بنا را بر راستگویی بگذارد. تکرار این تمرین منجر به ترک دروغگویی خواهد شد.

۷.چند لحظه مکث

یکی از راه‌هایی که منجر به ترک گناهان زبان می‌شود مکث قبل از کلام و تفکر در سخن است.



اگر به‌محض اینکه انسان خواست حرفی بزند با چند لحظه مکث متوجه گناه زبان شده و قادر است آن را کنترل کند.

در این شرایط انسان می‌تواند با تغییر محور گفت‌وگو و یا طفره‌رفتن از آن موضوع از دروغ در امان بماند.
نتیجه‌گیری:
برای غلبه بر عادت دروغگویی، ابتدا باید ریشه‌های آن را شناسایی کرد. احساس حقارت، میل به خودنمایی، ترس، ضعف ایمان، ضعف نفس و... از مهم‌ترین ریشه‌های دروغگویی است. سپس با تقویت شناخت خود از عواقب منفی دروغ

زرها ابراهیمی